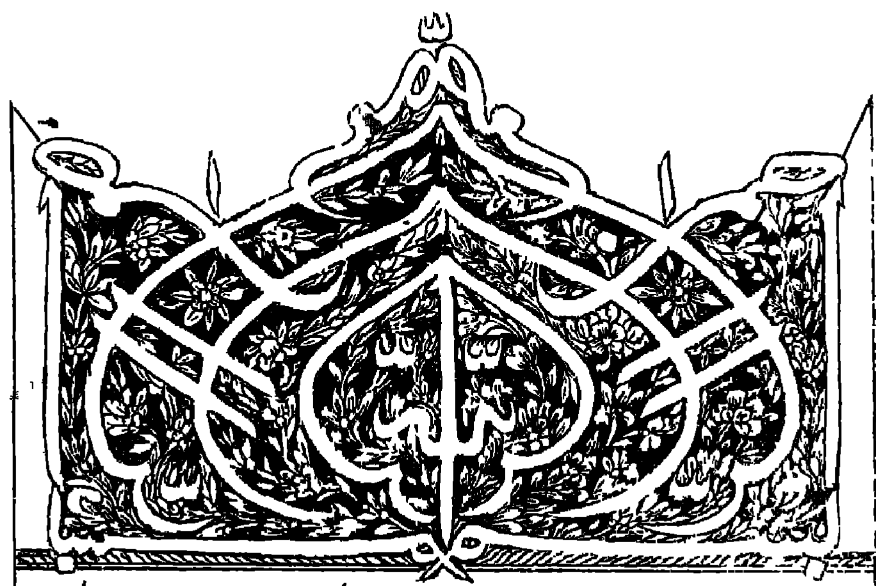

أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
این کتاب مقبول نام من تصانیف حضرت زبدة العلما عمدة الفضلا حضرت محمد هاشم علیه الرحمة
بغیة اسقاط الصلوة والصیام عند الکرام
حسب فرمایش جناب سعادت و نصفت مآب نیکو سیر عالی گهر محمد عمر صاحب ناخدا غفر الله ذنوبه
در مطبع محمدی واقع کلکته زیور طبع پوشید

مرادش آنست که واجب نگردد بر ایشان وصیت باطعام ولیکن اگر وصیت کردند آن صحیح گشت وصیت
ایشان زیرا که صحت موقوف نیست بر وجوب کذا فی البحر الرائق **مسئله** اگر صحیح گشت یعنی یا مقیم گشت
مسافر یا زائل گشت عذر غیر ایشان از معذورین قضا کنند ایشان صیام ایام قدرت را کذا فی الهدایه وشروحها
ودر ایضاح شرح اصلاح گفته که مراد به صحت نه آنست که صحیح شود حقیقة بلکه آنست که باشد بحیثیتی که مباح نباشد
او را افطار صوم یا آنکه زائل گردد ازوی خوف زیادت مرض بصوم ویا خوف درماندگی وانتهی **مسئله** آنچه
گفتیم که قضا کنند ایشان ایام قدرت را از جهت آنست که قضا لازم نمی آید مگر بقدر قدرت تا آنکه اگر بود مریض
یا مسافری قضاء ده روز پس صحیح گشت یا مقیم گشت بعد از رمضان مقدار پنج روز بعد ازان فوت نمود لازم
آید بر وی قضا پنج روز کذا فی شرح الوقایة **مسئله** اگر صحیح گشت یعنی یا مقیم گشت مسافر یا زائل گشت عذر معذوری
دیگر پس قضا نکردند صیام را در ایام قدرت واجب آید بر ایشان که وصیت کنند مر ولی خود را بدادن فدیه صیام
از ثلث ترکه ایشان زیرا که چون ایشان وفات کردند عاجز شدند از صوم که در ذمه ایشان بود پس ملحق گشتند
بشیخ فانی در حکم جواز فدیه کذا فی الکافی والتبیین ومراد به ولی کسیست که باشد مر او را ولایت تصرف در مال وی بعد
موت او اگرچه وارث باشد یا وصی کذا فی البحر الرائق والنهر الفائق **مسئله** حکم صلوات مثل حکم صیام است
تا آنکه اگر عاجز گشت مریض از بعضی از صلوة بایماء وحال آنکه زائل نشده بود عقل او پس تاخیر کرد نماز ها را وفوت کرد قبل از آنکه
قادر گردد بر صلوة بایماء لازم نیاید بروی قضا ونه وصیت بفدیه واما اگر صحیح گشت ازان مرض بحیثیتی که قادر
گشت بر ایماء واجب آید قضا بر وی واگر قضا نکرد تا آنکه رسید موت او را واجب شد بر وی که وصیت
کند بدادن فدیه آن نماز ها کذا فی فتح القدیر فی باب صلوة المریض **مسئله** چون قبل از وفات وصیت
کرد بدادن فدیه از ترکه خود واجب آید بر ورثه او که تنفیذ کنند وصیت او را از ثلث ترکه در مذهب ما بخلاف
للشافعی که نزد وی لازم می آید بر ورثه دادن فدیه بغیر وصیت از جمیع ترکه چنانکه در دیون عباد کذا
فی الکافی وصاحب بحر رائق گفته که وصیت شرط است برای لزوم فدیه بر ورثه نزد ما تا آنکه اگر وصیت
نکرد میت لازم نیاید بر وارث چیزی زیرا که این حقوق خدای تعالی ست ولابد است
در آنها از وصیت اما اگر تبرع کرد وارث میت بدون وصیت او جائز گردد والله تعالی اعلم انتهی



الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده وعلی آله وصحبه ومن نحا نحوه آمین اما بعد
میگوید بندهٔ ضعیف مفتقر برحمت حضرت مالک علی محمد هاشم بن عبد الغفور سندی غفر الله تعالی
ذنوبها وستر عیوبها انه لرؤف الغنی که این رساله ایست در بیان کیفیت ادای فدیه از میت
وطریقهٔ اسقاط صیام وصلوات از وی که جمع کرده شده است از عبارات فارسیه برای
تسهیل مومنان وابتدا نموده شد در روز شب جمعه تاریخ بستم شهر شوال سنه الف ومایه وثلاثه وثلاثین
هجریه وتسمیه کرده میشود او را به فتح الکلام فی کیفیة اسقاط الصلوات والصیام وبنا نموده می آید او را
بر پنج فصل فصل اول در بیان احکام وجوب ادای فدیه بر ولی میت از ترکهٔ میت مسئله اگر شخصی افطار
کرد در رمضان بسبب مرضی که زائد میگردد بصوم یا دیر می ماند بآن یا افطار کرد بسبب سفر یا بعذری دیگر پس
فوت نمود قبل از صحت واقامت وقبل از زوال عذر خود لازم نیست بروی قضای چیزی از جهت آنکه فرمود حضرت
حق جل شانه که من کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر وایشان ادراک نکردند عددی از ایام دیگر و
از جهت آنکه چون معذور داشته شده است ایشان را در حق ادا پس معذور داشته شود ایشان را در حق قضا
بطریق اولی چه وجوب قضا فرع وجوب ادا است پس چیزیکه منع کند وجوب اصل را آن منع کند وجوب فرع
را کذا فی الهدایة والتبیین فائده وجوب قضا وجوب وصیت است به اطعام یعنی بدادن فدیه کذا فی العلامیة
پس آنچه پیشتر گذشت که اگر فوت کرد مریض در مرض خود یا مسافر در سفر خود واجب نگردد قضا بر ایشان

بدانکه در جامع الرموز شرح مختصر وقایه گفته که در کلام متن رمزیست بسوے آنکه اگر شخصے
تقصیر کرد در اداء صلوات وصیام عمدا باطاعت نفس وخداع شیطان پس پشیمان گشت
آخر عمر خود ووصیت کرد بفدیه جائز نگرد وفدیه از وے ودر اول کتاب
مستصفی دلالت ست بر جواز او ونیست هیچ اختلافی درآنکه آن امرے ست مستحسن که واصل
گردد بسوے ست ثواب او

...

[illegible] ویا یکصاع از خرما یا از جو کذا فی الهدایه [illegible] نمازی مقدار
فدیه یک صوم ست بر قول صحیح کذا فی شرح الوقایه و [illegible] الفتوی وکذا فی محیط السرخسی
فی کتاب الکفارات پس بدهند برائے هر نمازی از نمازهائے فرضیه نصف
صاع گندم ویا یک صاع جو وهمین قدر بدهند برائے وتر نزد ابی حنیفه رحمه الله
زیراکه وتر واجب ست نزد وے کذا فی المحیط السرخسی والفتاوی الحاوی للزاهدی
مسئله بدانکه معتبر در صدقه فطر وفدیه وامثال آن صاع حضرت پیغمبر خدا ست
صلی الله تعالی علیه وسلم لیکن اختلاف کرده اند علما در وے بدو وجه ـ

است البحر و در صورتیکه تبرع کرد وارث جائز افتد از فدیهٔ میت و باشد ثواب وارث
را نیز کذا فی العینی شرح الکنز نقلاً عن الاختیار و مثله فی فتح المبین حاشیة المسکین
نقلا عن الدر المختار و در خزانة المفتین گفته که اگر فوت شود و قبل از وصیت جبر نکرده شود
ورثهٔ او را بر اطعام مگر آنکه تبرع کنند ورثه از وے و حال آنکه باشند ایشان از اهل تبرع
پس جائز شود تبرع ایشان انتهی ازین عبارت مستفاد میگردد که اگر بعضے از ورثه صغار
باشند جائز نبود تبرع در حصهٔ ایشان فلیتدبر و در مضمرات و فتاوی تاتارخانیه گفته
که اگر ورثه تبرع نکردند بفدیه لازم نباشد بر ایشان اداء آن بلکه ساقط گردد در حکم دنیا
نزد ما خلافاً للشافعی انتهی و مثله فی شرح القدوری لابن الملک مسئله آنچه
گذشت که چون وصیت کرد لازم آید بر ورثه تنفیذ وصیت او را از ثلث مال مراد ازین آنست
که اگر وصیت کرد بقدرے زاید از ثلث مال خود لازم نباید بر وارث دادن آن مقدار
زیادت اما اگر داد آنرا برضاء خود جائز بود و این وقتیست که مر میت را وارثے باشد
اما اگر او را وارثے نبود نافذ گردد وصیت او از جمیع مال کذا فی جامع الرموز و
مراد به ثلث مال که مذکور شد ثلث جمیع مال است و لیکن آن نیز وقتی است
که نباشد در ترکه دینی از دیون عباد تا آنکه اگر باشد دینی از آنها در ترکه نافذ گردد
وصیت از ثلث باقی نه از ثلث جمیع مال کذا فی البرجندی شرح مختصر الوقایه
مسئله جائز نیست مر ولی میت را که روزه دارد بدله میت و یا نماز گذارد
بعوض او زیرا که روایت کرده شده است از ابن عباس و ابن عمر رضی الله تعالی
عنهم که گفتند لا یصوم احد عن احد و لا یصلی احد عن احد کذا فی العینی شرح الهدایه

فائده حسنه در بیان آنکه اگر شخصے ترک داد نماز ها را یا روزه ها را عمدا
بغیر عذرے پس فدیه داد برائے آنها ولی او بعد از وفاتش
آیا این فدیه جائز بود یا نه

بدانکه در جامع الرموز شرح مختصر وقایه گفته که در کلام متن رمزیست بسوے آنکه اگر شخصے
تقصیر کرد در ادا، صلوات وصیام عمدا باطاعت نفس و خداع شیطان پس پشیمان گشت
آخر عمر خود و وصیت کرد بفدیه جائز نگردد فدیه از وے و در اول کتاب
مستصفی دلالت ست بر جواز او و نیست هیچ اختلافی در آنکه آن امرے ست مستحسن که وصل
گردد بسوے میت ثواب او انتهی ما فی جامع الرموز و در محیط سرخسی در کتاب الکفارات
آورده که هر شخصے که وفات کرد و حال آنکه واجب بود بر وے نمازها جائز ست ادائے
فدیه از انها انتهی پس در عبارت محیط نیز عموم واقع شده و نیست در وے تقیید بعذر
قلیت در این بیان جواز بود و اما وجوب فدیه پس صاحب بحر الرائق گفته که حکم وجوب فدیه صیام
نیست مخصوص بمریض و مسافر و نیست مخصوص بکسے که افطار نموده باشد بسبب عذرے
بلکه شامل باشد در وے کسی که افطار کرده باشد متعمدا یا واجب گشته باشد
قضا بر وے بهر وجہے که باشد انتهی و در نهر الفائق گفته که چون لازم میگردد فدیه صیام
بر کسی که افطار کرده ست بعذرے پس لازم آید بر کسی که افطار کرده باشد متعمدا
بطریق اولی انتهی

فصل دوم در بیان مقدار فدیهٔ صلوات و صیام

مسئله فدیه هر یک صوم مقدار صدقهٔ فطر ست و آن نصف صاع ست از گندم
و یا یکصاع از خرما یا از جو کذا فی الهدایة والتبیین و همچنین فدیه هر یک نمازی مقدار
فدیه یک صوم ست بر قول صحیح کذا فی شرح الوقایة وعلیه الفتوی کذا فی محیط السرخسی
فی کتاب الکفارات پس بدهند برائے هر نمازی از نمازهائے فرض نصف
صاع گندم و یا یک صاع جو و همین قدر بدهند برائے وتر نزد ابی حنیفه رض
زیرا که وتر واجب ست نزد وے کذا فی المحیط السرخسی والفتاوی الحاوی للزاهدی
مسئله بدانکه معتبر در صدقهٔ فطر و فدیه و امثال آن صاع حضرت پیغمبر خدا ست
صلی الله تعالی علیه وسلم لیکن اختلاف کرده اند علما در وے بدو وجه ۔

...ستہ الحجر و در صورتیکہ تبرع کرد وارث جائز افتد از فدیۂ میت و باشد ثواب وارث
انیز کذا فی العینی شرح الکنز نقلاً عن الاختیار و مثلہ فی فتح المبین حاشیۃ المسکین
...قلا عن الدر المختار و در خزانۃ المفتین گفتہ کہ اگر فوت نمود و قبل از وصیت جبر نکردہ شود
...رثۂ او را بر اطعام مگر آنکہ تبرع کنند ورثۂ از وے و حال آنکہ باشند ایشان از اہل تبرع
... از ... استنفاد مسکہ و دکہ اگر بعضے از ورثہ صغار

Author Sastry, K.R.R
Title Reminiscences of a Jurist

Edn Pp Place Madras
Publisher Dwaraka. Colony.
From Year List Price Rs. 4/-
Reviewed in
Suggested by S S M Date

Hindu. 16th June, 1963 Pt II
(magazine)

...د در ترکہ دینی از دیون عباد تا آنکہ اگر باشد دین ...
... از ثلث باقی نہ از ثلث جمیع مال کذا فے البرجندی شرح مختصر الوقایہ
...مسئلہ جائز نیست مر ولی میت را کہ روزہ دارد بدل میت و یا نماز گذارد
... او زیرا کہ روایت کردہ شدہ است از ابن عباس و ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ
...م کہ گفتند لا یصوم احدٌ عن احدٍ و لا یصلی احدٌ عن احدٍ کذا فے العینی شرح الہدایہ
...مائدہ حسنہ در بیان آنکہ اگر شخصے ترک داد نماز ہا را یا روزہ ہا را عمداً
... عذرے پس فدیہ داد برائے آنہا ولی او بعد از وفات او
... فدیہ جائز بود یا نہ

اورا بوزن ہو مخفی نماند کہ صاع عراقی اصغرست از صاعہاے بلاد ہند و سند پس لا بد
ست از تقدیر آن بمقادیر اہل ہند و سند تا ایشان را بکار آید بدانکہ مقررست
کہ در صاع عراقی چہار من ست و ہر منے دو رطل پس ہر صاع ہشت رطل و نصف صاع
چہار رطل باشد و معتبر رطل عراقی ست باتفاق علما کہ انرا رطل بغدادی
نیز گویند و ہر رطلے ازان بست استارست و من شرعی چہل استارہ و اما استار
پس تقدیر کردہ اند علما اورا بدراہم و مثاقیل اما بحساب دراہم پس استارے شش ونیم
درم شرعیست کما صرح بہ فی شرح المجمع وغیرہ و اما بحساب مثاقیل پس ہر استار
چہار ونیم مثقال ست کما فی شرح الوقایۃ والبحر الرائق وغیرہما و علامہ چلپی در
حاشیہ شرح وقایہ گفتہ کہ این قول بعضے علما ست و بعض دیگر گفتہ اند کہ ہر استارے
چہار ونیم مثقال و یک قیراط ست یعنی بستم حصہ مثقال کما صرح بہ انتہی و در منح الغفار
آوردہ کہ انچہ در شرح مجمع وغیرہ آن گفتہ کہ ہر استاری شش ونیم درم شرعی ست
آن نیز افادہ میکند زیادتی قیراط را انتہی و این ضعیف اصلح اللہ تعالی شانہا
میگوید کہ مدار حساب بدراہم و مثاقیل ست کہ ذکر انہا در کتب فقہ واقع است
لیکن متعارف در دیار ہند و سند تولہ ہا و ماشہ ہا و پیسہ ہا اند نہ دراہم و مثاقیل
پس درین مقام واضح مے سازیم مقدار نصف صاع را بدراہم و مثاقیل اولا و بعد ازان
تخمین مے کنیم انرا بہ تولہ ہا و ماشہ ہا و پیسہ ہا اما بہ تولہ ہا و ماشہ ہا پس از جہت آنکہ تفاوت
نمے ماند در میان افراد انہا بصغر و کبر و اما بہ پیسہ ہا پس از جہت انکہ بر عامہ خلق
آسان گردد اگرچہ این افراد پیسہ ہا قلیل تفاوت ہم ہست و وضع کردہ میشود درین مقام
سہ نوع را **نوع اول در بیان تقدیر نصف صاع عراقی بدراہم** بدانکہ
پیشتر گذشت کہ ہر رطلے بست استار ست و ہر استارے شش ونیم درم شرعی
پس برین حساب در ہر رطلے یک صد و سی درم شرعی و در ہر منے دو صد و شصت درم

اما اختلاف اول پس واقع است در تقدیر آن صاع بواسطهٔ اختلاف روایات
پس امام ابو حنیفه و محمد برآنند که آن صاع عراقی بوده و صاع عراقی هشت رطل است
به رطل عراقی و ابو یوسف و شافعی برانند که آن صاع حجازی بوده و صاع حجازی پنج
رطل است و ثلث رطل به رطل عراقی ما میگوئیم که روایت کرده است از انس و عائشه رضی الله
تعالی عنهما که گفتند وضو میکردی پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وسلم بیک من
آب و غسل میکردے بیک صاع که هشت رطل بودی نیز ثابت شده است
که صاع عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه هشت رطل بوده پس ظاهر آنست
که صاع عمر رضی الله تعالی عنه همان صاع باشد که در زمان پیغمبر خدا صلی الله تعالی
علیه وسلم بوده بدلالت استصحاب چه ثابت نشده است خلاف او کذا افاد ابن الهمام
والعینی فی شرح الهدایة و علامه زاهدی که مصنف قنیه و فتاوی حاوی است در کتاب
الوصایا از فتاوی حاوی گفته که معتبر در فدیه صلواة و صیام صاع پیغمبر خدا است صلی الله
تعالی علیه وسلم و آن هشت رطل است به رطل عراقی نزد ابی حنیفه و محمد انتهی
و اما اختلاف ثانی پس واقع است در آنکه تقدیر کرده شود ان صاع بالوزن
یا به کیل پس در هدایه و مجتبی و نهر فائق گفته که معتبر نزد ابی حنیفه [illegible] وزن
است و نزد محمد کیل است و وجه قول ابی حنیفه آنست که چون اختلاف می کنند مردم در
مقدار صاع تدبیر می کنند او را بوزن پس معلوم شد که معتبر در وے وزن است انتهی
و صاحب فتح القدیر گفته که معلوم نیست هیچ اختلافی در قدر صاع پیغمبر خدا صلی الله تعالی
علیه وسلم مگر انچه منقول شده است از اهل عراق و حجاز پس اهل عراق میگویند
که هشت رطل بوده و اهل حجاز میگویند که پنج رطل و ثلث رطل بوده پس این اجماع باشد
از ایشان بر آنکه اعتبار کرده شود صاع را وزناً چه ارطال از مقادیر وزنی اند قطعاً انتهی
حاصل کلام آنست که معتبر نزد ابی حنیفه صاع عراقی است و اعتبار کرده شود

چهار درم شرعی یک تنکه نقره دہلی کم دو حبه ست پس در تنکه نقره یک توله و یکماشه و دو حبه باشد و نیز مخفی نماند که پر در سنکه سی و دو حبه ست که آن چهار ماشه میشود کما یستفاد من متانة الروایات و المجموعخانی عبادات پس برین تقدیر هر سیری از سیرهای دہلی بحساب توله ها بست توله وزن میشود و آن بحساب پیسه ها خام عالمگیری هفده پیسه و ثلث پیسه وزن میشود پس در نصف صاع عراقی که هفت سیر دہلی ست بحساب توله یک صد و چهل توله و بحساب پیسه های خام عالمگیری یک صد و بست و یک پیسه وزن میشود و ظاهر ست که سیرهای بلده تته بر سیرهای دہلی بغایت زیاده اند چه هر سیری از سیرهای تته بوزن پیسه های خام عالمگیری سی و دو پیسه و بوزن توله های و شش توله و ده ماشه ست و یک پاتوئی عادله بلده تته که پر کرده شده بود از گندم متوسطه بوزن پیسه های خام عالمگیری سی و هفت پیسه و بوزن توله ها چهل و دو توله و هفت ماشه و شانزدهم حصه ماشه میشود پس برین حساب در نصف صاع که هفت سیر دہلی ست بحساب سیرهای بلده تته سه نیم سیر و ربع سیر و بستم حصه سیر میشود و بحساب پاتوئیهای بلده تته سه پاتوئی و دو سبع پاتوئی کسری زیاده میشود کما لا یخفی **نوع دوم در بیان تقدیر نصف صاع عراقی بمثاقیل** بدانکه شیخ عبد الحق دہلوی در شرح صراط مستقیم در بحث صدقه فطر آورده که نصف صاع عراقی دو من ست و من چهل استار و استار چهار نیم مثقال پس من صد و هشتاد مثقال بود انتهی پس برین تقدیر در نصف صاع عراقی سی صد و شصت مثقال میشود و نیز در شرح صراط مستقیم در بحث آب وضو و غسل آورده که من شرعی چهل استار ست و رطل بیست استار و هر استاری چهار نیم مثقال که وزن یک پیسه است انتهی و ظاهر ست که مراد از پیسه پیسه پخته داشته ست زیرا که پیسه های خام

شرعی و در نصف صاع پانصد و بست درم شرعی و در یک صاع یک هزار و چهل درم
شرعی میشود کما صرح به فی الفتاوی الحاوی للزاهدی و در شرح غرر گفته که معتبر
در صدقهٔ فطر صاعی است که وزن یک هزار و چهل درم شرعی بوده باشد انتهی و در نفائس
نعیم الالوان گفته که خواجه بهاء الدین ملتانی قدس الله تعالی سره از مکه معظمه درم شرعی
آورده بود چون تفحص کرده اند انرا در دهلی پس یک درم شرعی بوزن دهلی سه ماشه و
چهار جو و ربع جو آمده و برین حساب می درم شرعی دو توله نقره و هشت ماشه و دو و نیم جو
ست و دو و بیست درم شرعی پنجاه و چهار توله و پنج ماشه و دو جو ست انتهی و در ترغیب
الصلوة در بحث اضحیه آورده که درم شرعی بوزن دهلی سه ماشه و چهار جو و ربع جو ست و برین
حساب دو و بست درم شرعی پنجاه و چهار توله و پنج ماشه و دو جو مے شود و ده درم شرعی
دو توله و هشت ماشه و دو و نیم جو میشود هر توله دوازده ماشه و هر ماشه شانزده جو ست انتهی
و هم در ترغیب الصلوة در بحث صدقهٔ فطر آورده که نصف صاع عراقی دو من مکه ست و
دو من مکه بالاعتبار هفت سیر دهلی مے شود پس از هر سیرے هفت سیر گندم لازم آید
و اگر از خرما یا از مویز یا از شعیر ده چهار ده سیر لازم آید و ثقات گفته است که در ولایت
کنبهات وزن کردند عین صاع مکه و درم که امیر المومنین عمر رضی الله
تعالی عنه آورده بودند بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول سنه اثنا عشر و سبعمائه یک من
سنگ آهن از گجرات که یک من مکه ست آورده بودند وزن کردند یک من مکه
سه و نیم سیر شد بوزن دهلی حرسها الله تعالی عن الآفات بسیرے که شصت
درم سنگ است و یک صاع مکه که در ان حنطه کیل کردند دو بیست و چهل و هشت
تنکه نقره است پس حضرت دهلی و نصف صاع صد و بست و چهار تنکه نقره است
و یک درم کامل که آن درم که امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه بود
ازان چهار درم یک تنکه نقره دهلی مے شود کم و بیش انتهی عبارت ترغیب الصلوة ظاهر است که

کند واللہ تعالیٰ الموفق وہو اعلم بالصواب **نوع سوم در بیان قدر فدیہ یک روز و یک ماہ و یک سال** چون پیشتر معلوم شد
کہ در نصف صاع عراقی سہ پاتوئی بلدہ تتہ و دو سبع پاتوئی است پس در صاع عراقی
شش نیم پاتوئی و نصف سبع پاتوئی مے شود پس بنا بران واضح مے کنیم قدر فدیہ
یکسال را بنصف صاع از گندم پس فدیۂ نماز ہاے یک روز کہ مشتمل ست بر پنج
فرض و یک وتر یک کاسہ و سہ پاتوئی و پنج سبع پاتوئی مے شود و فدیہ نماز ہاے
یک ماہ سی و ہفت کاسہ نیم پاتوئی کم مے شود و فدیہ نماز ہاے یک سال ہفت خروار
و بست و یک کاسہ و دہ پاتوئی مے شود بر خروارے شصت کاسہ و این ہمہ وقتے ست
کہ سال را سی صد و شصت روز گیریم و ہر ماہی را سی روز شماریم ولیکن علامہ زاہدی
در فتاوی حاوی در بحث فدیۂ صلوات از کتاب الوصایا گفتہ کہ تقدیر کردن سال
را بسی صد و شصت روز و ہر ماہے را بسی روز موافق نیست بسیر قمر و نہ بسیر شمس
چہ ہر سال بسیر قمر سی صد و پنجاہ و چہار روز ہست زیرا کہ از سال قمری دیدہ
میشود ہلال در شش ماہ ہر تی روز و در شش دیگر بر بست و نہ روز و ہمین ہست قول
صحیح در تقدیر سنہ قمریہ و چون معتبر داشتہ شود در ینجا سنہ قمریہ را پس نقصان
کردہ شود از حساب تمام سال قدر شش روز را انتہی ما فی الفتاوی الحاوی پس
بنا برین تقدیر چون فدیہ شش روز را کہ مقدار ہفت کاسہ و شش پاتوئی و دو سبع
پاتوئی ست از جملہ مقدار مذکور کم کردہ شود باقی فدیہ نماز ہاے یک سال
ہفت خروار و چہار دہ کاسہ و چہار پاتوئی مے ماند فلیتدبر و بر ہمین قیاس حساب
کردہ شود فدیہ دو سال و سہ سال و چہار سال زیادہ ازان را و ہمچنین فدیہ یک
صوم مثل یک نماز ہست پس فدیہ یک ماہ رمضان بحساب سی روز
دہ و نیم پاتوئی و نصف سبع پاتوئی مے شود پس مقدار

عالمگیری که الآن تعارف و اشتهار یافته اند در زمان شیخ عبد الحق نبود ند پس معلوم
گشت که رطل بوزن بست پیسه پخته است و من چهل پیسه پخته و نصف صاع هشتاد پیسه پخته
وصاع یکصد وشصت پیسه پخته پس تفصیل شد که آنچه در رساله مفتاح الصلوة آورده که رطل بوزن بست پیسه
است تخمینا و آنچه مولانا نظام الدین در شرح نام حق گفته که صاع بوزن دیار یکصد
وشصت پیسه است مراد در انها نیز پیسه های پخته ست فلیتدبر و متقرر ست که
یک پیسه پخته با یکنیم پیسه عالمگیری متوسط مساوات دارد وزنا پس برین تقدیر
در نصف صاع عراقی یک صد وبست پیسه عالمگیری میشود وآن بحساب سیرهای
بلده تته سه نیم سیر وربع سیرے شود وبحساب پاتوئیهاے بلده تته سه پاتوئی ودو
سبع پاتوئی مے شود پس برین تقدیر حساب شیخ عبد الحق وشیخ نظام الدین
ومصنف مفتاح الصلوة باحساب صاحب ترغیب الصلوة وصاحب تعلیم الالوان
متقارب باشد کما لایخفی این ضعیف اصلح الله تعالی شانه میگوید که اگرچه
در تقدیر نصف صاع طرق حساب دیگر نیز بهم مے رسد لیکن درین رساله
برهمین طریق اکتفا افتاد از جهت آنچه پیشتر گذشت که در ترغیب الصلوة
گفته که تخمین این حساب بعین صاع مکه وبعین درم که بران سکه امیر المومنین
عمر رضی الله تعالی عنه بود نموده شد ودر فتاوی تعلیم الالوان گفته که خواجه
بهاء الدین ملتانی قدس سره درم شرعی که از مکه معظمه آورده بود ونیز بهمین حساب
موافق آمد واز جهت آنکه حسابے که شیخ عبد الحق دهلوی ومولانا نظام ومصنف
مفتاح الصلوة نموده اند نیز مقارب باین ست کما تقدم واین ضعیف در
تقدیر صدقه فطر رساله جداگانه نیز نوشته ست ودر وے تحقیق مقام
بتفصیل تمام نموده ونام نهاده است انرا به نتیجة الفکر فی تحقیق صدقة الفطر
پس هر که خواهد که اکثر طرق حساب را کماهو حقه معلوم نماید باید که او را مطالعه

جو چنانکه گذشت **مسئله** ونیز فدیه دهند براے صدقه فطر و براے بر روزے
از کفارات قدر نصف صاع گندم یا یک صاع جو کذا فی الفتاوی الحاوی
مسئله در بحر رائق در باب ظهار آورده که هر شخصے که فوت نمود و لازم بود بر وی کفارات
و وصیت کرد باخراج آن از ثلث مال خود پس آن کفارت یمین است مخیر باشد
وارث میان تحریر و کسوت و اطعام و اما در کفارت قتل و ظهار و افطار پس متعین
گردد تحریر اگر بسد او قیمت ثلث مال میت را و الا متعین گردد اطعام و نیست
هیچ دخلے مر صوم را در جمیع انتهی و مخفی نماند که این وقتیست که میت قبل از فوت
خود وصیت کرده باشد اما بدون وصیت پس جائز نباشد وارث را تبرع باعتاق
در هیچ کفارتے بلکه تبرع کند باطعام و کسوت اگر خواهد زیرا که در اعتاق الزام ولا
است بر میت کذا فی البحر الرائق من کتاب الصوم **مسئله** ونیز فدیه دهند
براے هر یک سجده تلاوت مقدار نصف صاع گندم یا یکصاع جو کذا فی الفتاوی
الحاوی ولیکن در فتاوی تاتارخانیه از صیرفیه نقل نموده که صحیح آنست که در سجدهٔ تلاوت
فدیه لازم نبود انتهی و در اشباه والنظائر در کتاب الصوم از فن ثانی آورده که نیست
هیچ فدیه براے سجدهٔ تلاوت انتهی **مسئله** اگر واجب کرد شخصے اعتکاف را
بر خود بطریق نذر بعد از آن فوت کرد اطعام کند ولی او بمقابلهٔ هر روزے
از روزهاے اعتکاف مقدار نصف صاع را از گندم چنانکه در صوم و صلوة
کذا فی الفتاوی الولوالجیه **مسئله** اگر لازم باشد بر میت زکوة یا عشر یا نذر
بمال یا اضحیه فدیه دهد ولی وے بمقدار آنچه مانده است بر وے از زر وے
قدر و قیمت کذا فی الفتاوی الحاوی و همین حکم است اگر مانده باشد بر وے
دین خراج و جزیه کذا فی فتح القدیر **ضابطه حسنه** حاصل کلام آنست که هر چیز
که از عبادات بدنیه است پس اطعام کند ولی میت از هر واجبے از آنها قدر

فی یہ نماز ہاے یک سال مساوی میگردد و بہ فدیہ ہفتاد و سہ عدد و ماہہاے
رمضان بابک زیادہ میگردد ازان فلیتامل و مخفی نماند کہ این ہمہ بر حساب
گندم است کہ ازان نصف صاع بدہند فاما اگر از جو بدہند دو چندان ازین فدیہ
بدہند فلیتذکر واللہ تعالی اعلم **فصل سوم در بیان آنکہ لازم است**
بر ولی اداے سائر حقوق واجبہ بر میت بغیر صلوۃ و صیامات
از ترکہ او چنانکہ لازم است بروی اداء فدیہ صلوات و صیامات
میت بشرطیکہ وصیت کردہ باشد مسئلہ در فتاوی حاوی کہ تصنیف
زاہدی است گفتہ کہ وصیت بر جمیع حقوق خداے تعالی چنانچہ صلوۃ و زکوۃ و صوم و
حج و نذر و کفارات و صدقۂ فطر و عشر و سجدۂ تلاوت و مانند آن نافذ میشود از ثلث مال
نزد اصحاب ما و گفتہ است علامہ نجم الدین در اسرار خود کہ ہر شخص کہ وصیت کرد بہ ثلث
مال خود براے آنچہ بروی است از حقوق خداے تعالی داخل گردد در وے صلوات و
صیامات و غیر اینہا از فروض و واجبات و ہمچنین چیزے کہ التزام کردہ باشد آن بر نفس خود
براے خداے تعالی پس قطع کردہ باشد آن براے کراہت وقت یا براے غیر آن انتہی
عبارۃ الحاوی و در بحر الرائق گفتہ کہ نافذ میشود وصیت از ثلث مال در جمیع حقوق
خداے تعالی برابر است کہ باشند آن حقوق مالیہ یا بدنیہ از قسم عبادت محضہ یا عبادت
کہ در وے معنی مؤنت است چنانکہ صدقۂ فطر یا مؤنت محضہ چنانکہ نفقات یا مؤنت
کہ در وے معنی عبادت است چنانکہ عشر یا مؤنت کہ در وے معنی عقوبت است
چنانکہ کفارات انتہی **مسئلہ** فدیہ دہند ولی میت بمقابلہ ہر صلوۃ و ہر صوم
نصف صاع گندم یا یک صاع جو برابر است کہ آن صلوۃ و صوم از واجبات اصلیہ باشند
یا واجب گشتہ باشند بر وے بسبب نذر یا بسبب افساد بعد از شروع کذا فی
الفتاوی الحاوی **مسئلہ** و نیز فدیہ دہند براے وتر نصف صاع گندم یا یک صاع

گفته که کیفیت اسقاط صلوات وصیام ست که اسقاط کرده شود از عمر مرد دوازده سال
را و عمر زن نه سال را که اقل مدت بلوغ ست بعد ازان دفع کند که براے بقیه عمر
بسوے مسکینی از ملک میت در دفعه واحده اگر ثلث مال او وافی باشد بفدیه واما اگر
ثلث مال وافی نباشد به فدیه پس دفع کند بسوے مسکین ثلث قدرے را که در ملک
میت بوده پس قبض کند مسکین انرا بعد ازان باز بخشد انرا بدافع پس قبض کند دافع
انرا بعد ازان باز دفع کند انرا بسوے مسکین پس باز همچنین میکند مرة بعد مرة تا آنکه
منتهی گردد عمر او واما اگر میت مالک نبود در وقت وفات چیز را پس استقراض کند
وارث او صاعی را از حنطه پس دفع کند اورا بسوے مسکین پس باز مسکین دفع کند
اورا بسوے وارث و همچنین میکند مرة بعد مرة تا آنکه منتهی گردد عمر او و باید که بگوید
دافع مر مسکین را در هر مرتبه که من دفع میکنم بسوے تو چندین قدر مال را بجهت
فدیه صیام چندین قدر مدت براے فلان بن فلان بن فلان متوفی و بگوید مسکین که
قبول کردم من اورا و افضل آنست که این اسقاط صیام وصلوة قبل از دفن میت
باشد اگرچه جائز است بعد از وے واگر دفع کرد فدیه جمیع صیام را به مسکین احد
در یک دفعه جائز باشد ولیکن اگر دفع کرد بسوے مسکینے کمتر از نصف صاع آن معتبر
نباشد انتهی عبارة جامع الرموز مسئله در فتاوی حاوی آورده که گفته ست قاضی
بدیع که در فدیه صلوات وصیام جائز نیست که بدهد مسکینی را اکثر از نصف صاع وگفته
است علامه نجم الدین در اسرار خود که این وقتیست که وافی باشد ثلث مر جمیع صلوات
وصیامات را بغیر دور و بغیر تملیکات مکرره واما اگر وافی نباشد ثلث مر جمیع انها را پس
جائز است که داده شود مر هر مسکینی را اکثر از نصف صاع بعد از انکه تمام گردد براے هر نماز
و هر روزه قدر نصف صاع بسبب دور بر دست فقراء وگفته اند وبری و بقالی رحمهما الله
تعالی که جائز است تفریق فدیه صلوة واحده یا صوم واحد بر دو مسکین و جائز است

صدقۂ فطر را وہر چیزے کہ از عبادات مالیہ ہست چنانکہ زکوٰۃ پس اخراج کنند از وے مقدارے
را کہ واجب باشد بر وے وہر چیزے کہ مرکب باشد از عبادت بدنیہ و مالیہ چنان کہ
حج پس حج کنانند از وے مردے را از مال میت کذا فی البحر الرائق فائدہ
در بیان مصرف فدیہ مسئلہ مصرف فدیہ مصرف صدقۂ فطر است
پس جائز نباشد دادن فدیہ مر اصل خود را و فرع خود را و ندادن احد الزوجین دیگرے را
و نہ دادن مملوک خود را و نہ دادن ہاشمی را و جائز است دادن فدیہ مر فقیرے ذمی را
زیرا کہ مصروف فدیہ و صدقۂ فطر مصرف زکوٰۃ ست مگر ذمے کہ آن مصرف است
در ماسوائے زکوٰۃ بخلاف حربی کہ آن مصرف نیست در جمیع کذا فی السراج الوہاج و
بحر الرائق و المناسک الاوسط لمولانا رحمۃ اللہ السندی مسئلہ جائز نیست دادن
فدیہ مر غنی را کذا فی البحر الرائق و مولانا رحمۃ اللہ در مناسک اوسط گفتہ کہ مراد
یعنی درین مقام کسی ہست کہ باشد در ملک او مقدار دویست درم شرعی فاضل
از مسکن و کسوت و خادم و اسپ سواری و رخت خانہ واما اگر نزد وی این قدر نباشد
جائز ہست او را اخذ زکوٰۃ و فطرہ و فدیہ و سائر صدقات تطوعات و جائز ہست
کہ دادہ شود فدیہ مر ابن السبیل را کہ منقطع باشد از مال خود انتہی فائدہ ایضا در
بیان جواز دفع قیمت در فدیہ و غیر آن از حقوق خدای تعالی
مسئلہ جائز ست دفع قیمت در فدیہ کذا فی جامع الرموز و ہمچنین جائز ست
دفع قیمت در زکوٰۃ و کفارت و صدقۂ فطر و عشر و نذر کذا فی الہدایۃ فی کتاب الزکوٰۃ
بخلاف ضحایا و ہدایا و عتق کہ جائز نیست دفع قیمت در انہا کذا فی غایۃ البیان شرح
الہدایۃ صاحب بحر الرائق گفتہ کہ عدم جواز قیمت در اضحیہ مقید ست ببقاء ایام نحر
واما بعد از ان پس جائز ست دفع قیمت آن انتہی فصل چہارم در بیان کیفیت
اسقاط الصلوات و صیام بفدیہ مسئلہ در جامع الرموز شرح مختصر وقایہ

ومحمد پس فدیه نمازهای یک روز که آن پنج فرض وششم وتر است سه صاع از گندم یا شش
صاع از جو یا خرما باشد بصاع آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم وبرین قیاس کرده شود
فدیه نمازهای یکماه ویک سال ودو سال وسه سال وزیاده ازان را تا آنکه تمام شود
سالهای عمر میت که وصیت کرده باشد بآنها وجه دوم آنکه میت ترکه گذاشته باشد
ولیکن ثلث آن وافی نباشد بفدیه پس دراینصورت دفع کند وارث میت یا وصی او
یا وکیل او ثلث جمیع ترکه را بسوی فقیری بطریق فدیه پس قبول کند آن فقیر نیز بطریق
فدیه بعد ازان باز تملیک کند آن فقیر ثلث مذکور مر دافع مذکور را پس ازان باز تملیک کند
او ان ثلث مر فقیر مذکور را یا مر فقیری دیگر را بطریق مذکور پس فقیر باز تملیک کند مر
دافع مذکور را وهمچنین میکنند مرة بعد مرة تا آنکه تمام شود برای هر نمازی نصف صاع
از گندم یا صاع از جو بصاع پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وسلم یا قیمت آن وهمچنین
است حکم از دافع خود نیز فقیر باشد الا آنکه درینصورت مکرر گردد اداء او فدیه بر اعطا
واستعطا چون استعطا نیز بطریق فدیه باشد واگر ثلث ترکه مذکوره مکسور باشد بر
شهور یا ایام یا سنین موصی بها لازم نیاید بر دافع وفقیر که ذکر کنند اجزاء مکسوره را بلکه
ذکر کنند جمیع سنین فوائت موصی بها را در اعطاء واستعطاء واگر مکسور نباشد ثلث
مذکور بر آنها لازم آید بر دافع وفقیر ذکر قدری که مقابل است بآن از سنین موصی بها
وطرح کنند آن قدر را در مرتبه از اعطاء واستعطاء وجه سوم آنکه میت
نگذاشته باشد ترکه را اصلا پس درین صورت استقراض کنند ورثه او مقداری را
از گندم که وفا کند بفدیه نمازهای یکروز یا دو روز یا زیاده ازان یکماه یا دو ماه یا زیاده ازان
یا یکسال یا دو سال یا زیاده ازان یا استقراض کنند قیمت آنرا پس دفع کنند آنرا بسوی فقیر بطریق مذکور
پس آن فقیر باز ببخشد ایشان را پس بار دیگر دفع کنند ایشان آنرا بسوی فقیر مذکور یا بسوی فقیری دیگر وهمچنین
میکنند مرة بعد مرة تا آنکه تمام گردد برای هر نمازی نصف صاع بصاع پیغمبر خدا صلی الله تعالی

جمع فدیه صلوات متعدده و در صیام متعدده بر یک مسکین و گفته است در اسرار نجم الدین که این
و قنیه است که حاصل نگردد اغنای مر آن مسکین را اما اغناء او مکروه باشد چنانکه مکروه است اغنای مسکین
بزکوة انتهی عبارة الفتاوی الحاوی مسئله در شرح منیة المصلی گفته که جائز است دفع فدیه
صلوات کثیره بسوی فقیر واحد در یک دفعه بخلاف کفارت یمین و ظهار و افطار انتهی
و همچنین جائز است تفریق فدیه یک نماز و یک روزه بر مساکین بخلاف کفارت که جائز نیست مر انها دادن بمسکینی کم
از نصف صاع از کتاب الوصایا کذا فی الفتاوی الحاوی مسئله مراد به مسکین در مسائل فدیه آنست که مقابل است به غنی
نه آنکه نزد وی چیزی نباشد کذا فی حاشیه شیخ الاسلام علی شرح الوقایه پس جائز
نیست دادن فدیه به غنی چنانکه گذشت و زاهدی در فتاوی الحاوی گفته که این در قنیه
که داد چیزی از فدیه مر غنی را قبل از اعطاء آن بفقیر اما بعد از آن که عطا
کرد آنرا بفقیر و تمام گشت فدیه صلوات و صیام جائز است که داده شود از آن چیزی
مر غنی را انتهی و باید دانست که ذکر کرده است زاهدی در فتاوی حاوی عبارتی
حسنه که افاده میکند فوائد متعدده را پس ذکر کرده میشود آن عبارت بتمامها درین
مقام بدانکه در فتاوی حاوی آورده که گفته است علامه نجم الدین در اسرار خود که
طریق استقاط صلوات و صیام بفدیه بر سه وجه است وجه اول آنکه میت گذاشته
باشد ترکه را و وافی باشد ثلث ترکه او به فدیه پس درینصورت هر نمازی و هر روزه
و هر سجده تلاوت و هر نمازی نذر کرده و هر صدقه فطر و هر یک روزی از کفارت
و هر نمازی و روزه که واجب گشته باشند بر وی بشرع پس فاسد شده باشند
از وی و قضا نکرده باشد انها را بدهد ولی میت بمقابله فدیه هر یکی از ین نصف
صاع از گندم یا یک صاع از جو یا از خرما بصاع پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و اما فدیه غیر اینها
چنانکه زکوة و عشر و نذر بمال اضحیه پس بدهد ولی میت بمقدار آنچه باقی باشد بروی اگر
از روی قدر و قیمت و صاع پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هشت رطل است نزد ابی حنیفه

در فتاوی حاوی آورده که گفته است شمس الائمه مکی رحمه الله تعالی که اگر مردے
مال ندارد و حال آنکه هستند بر وے حقوق خداے تعالی واجب نباشد بر وی
وصیت کردن ولیکن مستحب است مر او را که وصیت کند و گفته است نجم الدین علامه
در اسرار خود که در حقوق خدای تعالی چون مالے ندارد واجب نیست وصیت بلکه
مستحب است ولیکن چون وصیت کرد واجب گردد بر ورثه تنفیذ آن باآنکه استقراض کنند چیزیرا
از کسی پس بخشند آنرا بفقیرے بطریق فدیه پس باز بخشد فقیر بایشان پس باز بخشند ایشان بفقیر و همچنین میکنند
تا آنکه ادا شود فدیه آنها پس باز رد کنند آن چیز را بسوے مقرض انتهی عبارة الحاوی
مسئله هم در فتاوی حاوی گفته که هیچ اگر لازم شده اند بر زنے حقوق خدای تعالی
و حال آنکه آنها زائد اند بر ثلث مال او لازم است بر وے که وصیت کند به ثلث و
براے بقیه توبه و استغفار کند بسوے خدای تعالی و باشد او معذور ه انتهی و مخفی
نیست که تقیید به زن اتفاقی است و الا فرق نیست در عدم وجوب وصیت بزائد بر ثلث
میان مرد و زن اما اگر وصیت کردند واجب گردد بر ورثه تنفیذ آن باستقراض بناء
علی الروایة السابقة **فائده عجیب** بدانکه در خزانة الاکمل در کتاب الصلوة در ذیل
مسائل منقوله از فتاوی صاعد آورده که اگر فوت نمود شخصے و حال آنکه هستند بر وے
نمازهاے بسیار و ترکه نگذاشته مگر یک جامه که نمیرسد قیمت آن جامه مر فدیه جمیع
نمازها را پس باید که بفروشد ولی میت آن جامه را بدست فقیرے بمقدار قیمت تمام
فدیه پس قبض نماید ثمن آنرا از فقیر بعد از ان باز دفع کند آنرا بسوے فقیر به نیت آن فدیه
عبارة خزانة الاکمل و درینجا احتیاج مے افتد بسوے دو سوال سوال اول آنکه
اگر قبض نمود ولی میت ثمن جامه را از فقیر بملک دین کرد آنرا بر وے پس قبل القبض
بخشید آنرا بوی به نیت فدیه آیا جائز بود یا نه جواب گویم که جائز بود بدلیل آنکه در فتاوے حاوی گفته که هیچ
اگر وصیت کرد زنے براے نمازهاے و روزه هاے چند سال به ثلث ترکه او و نیست

علیه وسلم وبعد ازان اگر فقیر باز ببخشد آن قدر را بورثه تاید بهند اورا به مقرض جائز باشد
ولیکن اولی آنست که ادا کنند ورثه آن قدر را بسوی مقرض از مال خود واسترداد
کنند آنرا از فقیر انتهی حاصل ما ذکر فی الفتاوی الحاوی نقلا عن الاسرار لنجم الدین العلامة
ومخفی نماند که عبارت صاحب حاوی مشتملست بر فوائد حسنه الا آنکه انچه او گفت که
فدیه نماز های یکروز سه صاع گندم است مراد وی بصاع پیغمبر خدا است صلی الله
علیه وسلم چنانچه خود تصریح کرده وآن بحساب صاع بلده تته که معمول حال است
یک کاسه وسه پاتوئی و پنج سیع پاتوئی میشود کما تقدم مسئله وهم در فتاوی حاوی
از اسرار نقل کرده که اگر شخصی وصیت کرد قبل از وفات خود برای صلوات خود و
لیکن ذکر نکرد سائر واجبات را پس وفات نمود این مسئله نیز بر سه وجه است چه ثلث
مال یا وفا کننده باشد بصلوات وسائر واجبات جمیعا یا وفا کننده باشد بصلوات
فقط یا وفا کننده نباشد بصلوات نیز پس اگر ثلث وفا کننده است به جمیع مستحب باشد
بر ورثه که فدیه دهند از سائر واجبات از ثلث مال بعد از ادای فدیه صلوات و
اگر ثلث وفا کننده نباشد به جمیع بلکه بصلوات فقط مستحب باشد بر ورثه که
دور کنند ثلث را درمیان فقرا بطریق که تملیک کنند ایشان آن ثلث را به فقرا
بنیت فدیه واجبات مذکوره پس باز تملیک نمایند فقرا آنرا بورثه تا آنکه تمام گردد
فدیه آن واجبات بعد ازان بدهند ورثه این ثلث را برای فدیه صلوات الخ
واگر ثلث وفا کننده نیست بصلوات نیز پس درین صورت دور کنند ورثه ثلث
را اولا برای نماز های بطریق وجوب پس دور کنند برای سائر واجبات بطریق
استحباب تا آنکه تمام گردد فدیه جمیع انتهی عبارة الحاوی وازینجا مستفاد گشت
فائده حسنه وآن آنست که واجب است بر ورثه که دور کنند ثلث ترکه را درمیان
فقرا چون وافی نباشد ثلث بتمام حقوق موصی بها فلیتامل مسئله وهم

که پرسیده شد جمبرویری را رحمه الله تعالی از شخصی که وصیت کرد کسی که صرف کنند ثلث مال او را بسوی نمازهای او که لازم اند بر وی پس وصی گفت که من جناب میکنم مال موصی را تا هر قدر که شود قیمت ثلث مال او صرف کنم من آن قدر را بسوی فقراء از مال نفس خود بطریق تبرع پس همچنین کرد وصی آیا ساقط شوند نمازها از میت گفت که ساقط شوند پس باز پرسیده شد او را که چون او اگر داد وصی آن فدیه را از مال نفس خود بطریق تبرع پس چه کند بثلث مال میت گفت که صرف کند آن ثلث را بسوی ورثه و پرسیده شد حسن بن علی مرغینانی را رحمه الله تعالی از شخصی که وصیت کرد وارث خود را بآنکه صرف کند ثلث مال او را بسوی مساکین

و اموال او عقار است پس اگر دفع کرد وارث قیمت را از مال نفس خود تا باقی مانند آن اموال برای وی آیا رسد او را که چنین کند گفت آری انتهی ما فی الفتاوی التتارخانیة و در قنیه نقل کرده است خلاف روایت یتیمه را و گفته که ان اگر تصدق کرد وصی از مال نفس خود فدیه نمازهای موصی را جائز نباشد از میت و وصی متطوع باشد و گمان بعضی برم که او ماجور بود انتهی و در فتاوی سراجیه گفته که اگر وصی تنفیذ کرد وصایای میت را از مال نفس خود رجوع کند او در ترکه و هو المختار انتهی و به ناخذ کذا فی خزانة الاکمل و مخفی نماند که روایت سراجیه و خزانه نیز تائید میکنند جواز تنفیذ وصی را از مال خود چه اگر آن جائز نشدی رجوع نمی رسیدی او را در ترکه فلیتدبر مسئله در قنیه گفته که ست اگر وصیت کرد شخصی برای نمازهای

عمر خود و عمر او معلوم نیست پس آن وصیت باطله است کص اگر درین صورت ثلث ترکه وفا کند به فدیه نمازهای جائز است آن وصیت و اگر ثلث ترکه اکثر باشد از فدیه انها جائز نبود انتهی مسئله در فتاوی حاوی گفته که قع حکم بو جائز نیست مرد صبی را که بدهد از فدیه کفارت صلوات پسر موصی را

بر فقیر آن پس اگر گذاشت وصی آن زن دیون را بر این مدیونان به نیت فدیه آن نمازها
و روزه‌ها جائز باشد خلاصة اگر وصیت کرد شخصی بثلث مال خود برای صلوات و صیام
و ثلث مال او قبالهٔ آن دیون اند پس مرد پس گذاشتند ورثه آن دیون را بر ایشان
از فدیه نماز یا روزه‌ها جائز نباشد ولابدست از قبض پس تصدق بر ایشان بخلاف
آنکه وصیت کرد شخصی بتصدق به ثلث مال خود پس وفات کرد پس غصب کرد غاصبی
ثلث ترکه او را و استهلاک نمود آنرا پس اگر خواهد که وصی گرداند آنرا صدقه بر غاصب
و حال آنکه غاصب فقیر است جائز باشد و فرق میان این هر دو مسئله
آنست که قبض غاصب حاصل گشته است بعد موت موصی پس نائب گردد
از قبض صدقه بخلاف دیون انتهی عبارة الحاوی و ظاهر است که جائز
باشد در ما نحن فیه ولی را بخشیدن ثمن جامه بفقیر قبل القبض بنا بر روایت
منح و اما روایت خلاصة پس آن نیز افاده میکند جواز را از جهت آنکه قبض فقیر
در ما نحن فیه نیز حاصل گشته است بعد موت موصی چنانکه در مسئلهٔ غاصب
والله تعالی اعلم **سوال** دوم آنکه لازم می آید درین صورت بیع شی یسیر
به ثمن کثیر و آن جائز باشد یا نه **جواب** گوییم که آن جائز است چه صاحب بحر الرائق
در اوائل کتاب البیوع از خزانة الفتاوی نقل نموده که بیع کردن چیزی که مساوی
یک درم است بهزار درم جائز باشد و اختلاف است در کراهت او امام ابو یوسف
گفته که مکروه نیست و امام محمد گفته که مکروه است انتهی و در قنیه و فتاوی
در فصل استیجار مستغرق مر مقرض را از کتاب الاجارات آورده که جائز است
بیع چیزی که مساوی یک فلس است بده دینار زیرا که آن بیع است بتراضی قال الله
تعالی الا ان تکون تجارة عن تراض انتهی **فصل پنجم در بیان بعضی**
مسائل متفرقه متعلقه باحکام فدیه مسئله در فتاوی یتیمه آورده

آنکه هر دو غذا باشند یا هر دو عشا یا یکی غذا دیگر عشا یا یکی غذا دوم سحور
یا یکی عشا دوم سحور آما خوردنی یک وقت پس کفایت نمیکند در وے چنانکه کفایت
نمیکند در کفارات وهمچنین اگر خورانید غذا یک مسکینی را و خورانید عشا مردیگری را
جائز نباشد مگر آنکه اعاده کند بر یکی از ایشان خوردنی دیگر وهمچنین اگر خورانید یک
خوردنی دو مسکین را جائز نیفتد مگر از نصف اطعام ولابدست از بودن هر دو خوردنی
سیر کننده تا آنکه اگر مسکین سیر بود قبل از خوردن طعام یا آنکه بود صبی غیر مراهق
جائز نیفتد خوردن او در فدیه ولازم باشد بر وے که بخوراند در عوض او یک مسکین
دیگرے را واما اگر صبی مراهق بود جائز باشد ولابد هست در نان جو از نان
خورش تا متمکن گردد ایشان را استیفاء اکل تا بجد شبع بخلاف نان
گندم کل ذلک فی المناسک الاوسط لمولانا رحمه الله السندی مسئله در
قنیه آورده که بهم عشت اگر وصیت کرد شخصے بکفارت صلوات خود برائے مردی
معین جائز باشد مر وصی را که صرف کند آن کفارت را بسوی غیر آن مرد فقیه شیخ صحیح
جائز نیست وصی را و نه مر قاضی را که صرف کنند کفارت بسوے غیر او گفت
رضی الله تعالی عنه که هو الصحیح والفتوی داده نشود مگر بهمین روایت بسبب فساد زمان
وطمع قضاة وغیر ایشان در وے انتهی ما فی القنیة مسئله فدیه نمازها جائز نمیشود
مگر بعد از موت پس اگر فدیه داد از نمازهاے خود در مرض خود جائز نباشد کذا فی
التاتارخانیه و در قنیه گفته که ثبوت نیست فدیه براے صلوات در حالت حیات
بخلاف صوم انتهی مسئله اگر فوت نمود انسانی در آخر وقت نماز واجب نشود
بر وے فدیه آن نماز کذا فی الفتاوی السراجیه فی باب قضاء الفوائت بخلاف صوم
که بدرستی اگر شخصے روزه داشت در رمضان تا نصف نهار پس حاضر گشت او را
موت واجب آید بر وے که وصیت کند بفدیه آن روز کذا فی فتح القدیر فی باب الحج

ونه پسر خود را انتهی مسئله در قنیه آورده که هم اگر وصیت کرد شخصے از مال خود
چیزے معین را بسوے صلوات وصیامات خود پس وفات کرد وحال آنکه ورثه
محتاج اند بسوے او جائز باشد صرف او بسوے ایشان ط روایت کرد هشام
از محمد رحمه الله تعالے که گفت اگر وصیت کرد شخصے بثلث مال خود براے مساکین
پس محتاج شدند ورثه او وحال آنکه ایشان کبار اند وحاضر اند پس اگر اجماع کردند
ایشان برانکه گردانند آن ثلث را براے نفوس خود یا محتاج گشتند بعضے
از ایشان پس اجماع کردند برآنکه بدهند آن ثلث مرآن بعض ورثه را پس
این همه جائز بود واما اگر باشد در ورثه صغیرے یا غائبی یا حاضرے غیر
راضی جائز نبود ن گفت ابو القاسم رحمه الله تعالے که اگر وصیت کرد شخصی
بآنکه بدهد از کفارت صلوات خود مر فرزند فرزند خود را وحال آنکه او
وارث نیست پس داده شود او را چنانکه وصیت کرده است سبت ولیکن
جائز نه افتد از کفارت گفت رضی الله تعالی عنه که پس برین روایت باید
که انچه جواب گفته بودیم بجواز صرف بسوے ورثه آن وقتے بود که باشند ورثه غیر
والدین ومولودین از انانکه جائز است صرف کفارت بسوے ایشان بخلاف
انچه ذکر کرده است هشام از محمد که آن در مطلق وصیت براے مساکین است
پس شرط کرده شود در وے مثل آن انتهی عبارة القنیة مسئله جائز
است در فدیه صلوات وصیام تملیک واباحه پس اگر اختیار کرد تملیک را
بدهد بمقابله هر یک صلوة وصوم فقیرے را نصف صاع گندم ویا صاع جو
چنانکه گذشت واما اگر اختیار کرد اباحه را پس بخوراند بمقابله هر ایک صلوة وصوم
یک مسکینی را خوردنی دو وقت برابر است که رسد قیمت آن مر نصف صاع
گندم را ویا نرسد وتقیید نمودیم به خوردنی دو وقت زیرا که فرق نیست میان

عن الغیر و وجه فرق آنست که معتبر در وجوب صوم جزو اول است و در وجوب صلوٰة جزو آخر کما فی معراج الدرایة وهذا اوان التمام وختم الکلام وبالله سبحانه تعالٰی المبداء والاختتام وله الحمد علی الدوام والصلوات الطیبات مع السلام علی سیدنا محمد شفیع الانام وعلٰی اله وصحبه الکرام مادامت اللیالی والایام ودارت الشهور والاعوام ٭ الحمد لله وحده وصلی الله تعالٰی علی من لا نبی بعده وسلم تسلیما کثیرا کثیرا آمین

تمّت

خاتمة الطبع

بعد حمد پروردگار عالم و نعت سرور بنی آدم میگوید احقر البشر محمد عمر که کتاب فتح الکلام فی کیفیة اسقاط الصلوٰة والصیام از تصنیفات جناب فیض انتساب زبدة العلمای المحققین عمدة الفضلای المدققین محیط علوم نقلیه قلزم فنون عقلیه جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مخدوم المخادیم مولانا مخدوم محمد هاشم سندهی طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه است از مدت یکصد و شصت و هفت سال در پس پرده خفا چون شاهد رعنا شهره آفاق بود و از نایابی هر کس مشتاق ـ درین قریب زمان هدایت نشان این خیر خواه مسلمین به ترقی طالب اهل دین را عزم صمیم و نیت مستقیم بر آن آورد که اینچنین خریده نادر الزمان ومفید الانسان اگر بزیور طبع محلی متجلی گردیده بمنصه شهود جلوه گری نماید فیض بخش عالم و عالمیان و موجب انتفاع جهان و جهانیان خواهد شد پس بوساطت جناب مالک مآب سیادت و نجابت پناه حقایق و معارف دستگاه حضرت سید رفیع الدین صاحب حسنی قادری دام مجدهم و فضلهم از پیش خدمت فیض واقف حقائق منقول و معقول کاشف دقائق فروع و اصول سید العلما سند الفضلا حضرت مخدومنا مخدوم غلام محمد صاحب ادام الله ظله و فضله و فیوضه که یکی از اولاد امجاد حضرت مصنف ممدوح اند ازین مخطوطه الیه طلبانیده در مطبع جناب محمد وزیر واقع کلکته طبع کنانیده امید از صاحبان مطالع و تاجران کتب که کسی صاحب قصد طبع یا ترجمه این کتاب نفرمایند چرا که کتاب مذکور حسب قانون بست و پنجم سنه ۱۸۴۷ء داخل رجسٹری گردیده ورنه عوض نفع نقصان خواهد یافت و مستوجب بازپرس خواهد شد

قطعه تاریخ طبع کتاب فتح الکلام از نتائج فکر سامی جناب مولوی قاسم علی ...
چو مطبوع گشت فتح الکلام
بعالم درخشنده شد آفتاب
چو ترکیب بنوشت زیبی ...
بلفظ و معنی در انتخاب
... از حسن در عبارات او
به اهل یقین رهنمای صواب
بگو قاسما از حروف ...
پی سال طبعش ...
سنه ۱۳۰ هجری